



عبدالجواد موسوی

شاعر و روزنامه‌نگار

چند وقت پیش با سیدعلیرضا میرعلی‌نقی، مورخ کهنه‌کار موسیقی گپ می‌زدیم. درباره چند آواز خوان یا آوازخوان ایرانی که صدای فوق‌العاده‌ای دارند اما صدای آن‌ها را دوست نمی‌دارم. گفتم بحث سلیقه به کنار، من از حیث زیباشناسی نمی‌توانم بعضی از صداها را انکار کنم، حتی اگر سلیقه من نباشد اما این صداها به‌رغم شهرتشان به خوبی و شهادت همه اهل فن به عالی بودنشان، نه تنها در گوش من خوش نمی‌نشینند که حتی آذیت هم می‌شوم. سید نکته‌ای را گفت که قابل تأمل بود و آن هم این‌که: هر صاحب صدایی یک شخصیت هم دارد و آن شخصیت به‌شدت تأثیرگذار و تعیین‌کننده است. گاهی آن شخصیت آن قدر فرهیخته و حسابی است که می‌تواند جور کم‌کاری‌های یک صدا را جبران کند و گاهی برعکس، شخصیت یک صاحب صدا آن قدر پیش‌پا افتاده و سطحی است که هر چقدر هم صدای آوازخوان قدرتمند باشد باز هم نمی‌تواند کاملاً مخاطب دشوارپسند را راضی نگاه دارد. بعد هم فرهاد مهراد را مثال زد که صدای بی‌عیب و نقصی نداشت اما آن قدر شخصیت هنری و فرهنگی‌اش ممتاز بود که همه عیب‌هایش را می‌پوشاند و اثری در چه یک تحویل مخاطبانش می‌داد. شخصیتی که معتقد بود، هنرمند اگر یک وظیفه داشته باشد همانا مبارزه تمام‌قد با ابتذال است. معمولاً مخاطب چندان شخصیت یک خواننده را چنان‌که شاید باید نمی‌شناسد اما آن شخصیت پنهان حتماً تأثیرش را بر ناخودآگاه و خودآگاه مخاطب خواهد گذاشت. در مورد خواننده‌هایی که صدایی پُر قدرت و استثنایی داشتند و دارند اما شخصیت پُشت آثارشان چندان ممتاز نیست هم گپ زدیم. اسم نمی‌آورم اما کم نبودند و نیستند خوانندگانی که وقتی صدایشان را نخستین بار می‌شنوی، متحیر می‌مانی از آن همه هنرنمایی اما به‌دلیل فقدان شخصیتی پخته و هنرمند نمی‌توان آثارشان را مادام‌گوش داد و هر بار چیز تازه‌ای آموخت.

از عیب و هنر دیگران بگذریم اما چیزی که باعث می‌شود شجریان برای ما تازگی‌اش را از دست ندهد، علاوه بر هنرنمایی‌اش در آواز و سخت‌کوشی منحصر‌به‌فردش، همان شخصیت پُشت اثرش بود. شخصیتی که در هیچ شرایطی به ابتذال تن نداد. چندروز پیش که در خدمت چند نفر از شاگردان قدیمی و ممتازش بودم از قول او نقل می‌کردند که در سال‌های اول انقلاب گفته بود، من اگر از این ۳۶ میلیون نفر فقط ۳۶ مخاطب می‌داشتم، برایم کافی بود. جالب است. در عالم هنر همواره کسانی باقی مانده‌اند که به مخاطب عام به‌معنای توده‌ای‌اش که در حقیقت مصرف‌کننده و نه مخاطب، هیچ اعتنایی نداشته‌اند. به‌کنسرت‌های پُرهیاهو و مشترکان بی‌شمار بی‌اعتنا بوده‌اند و فقط برای اهلبن هنر خویش را عرضه کرده‌اند. این دسته از هنرمندان آهسته و پیوسته در دل علاقه‌مندان‌شان راه پیدا کرده‌اند و دیگر بیرون نرفته‌اند و باز جالب است بدانیم بعضی از آن‌ها که نتوانستند از وسوسه اقبال پُرشور مخاطب عام بگریزند، اتفاقاً وقتی عزم‌شان را جزم کرده‌اند تال و دین از عوام بریابند به‌شدت در کارشان موفق بودند اما بعدها آن اقبال روزبه‌روز کمرنگ‌تر و کمرنگ‌تر شد تا آنجا که بعضی‌هایشان در شمار فراموش‌شدگان قرار گرفتند. بالاخره باید انتخاب کرد. شجریان انتخاب کرد که تنگدست و مهجور باقی بماند اما تن به بازار ندهد و بعضی از استعدادهای فوق‌العاده و استثنایی انتخاب کردند که این دوره فرصت وهمی که زندگی نام است را به سختی و مصیبت نگذرانند و از زندگی کامی تمام و کمال بگریزند. شجریان مرد آن همه تلاش و تزکیه را گرفت و دیگران هم مزد زحمات خودشان را. هیچ‌کس را نمی‌توان سرزنش کرد. هنرمند انتخاب می‌کند و همه زیبایی‌های کارش در همین آزادی انتخاب است. دکتر رضا داوری اردکانی در پیام تسلیتی که برای شجریان نوشت متذکر شد که او مراقب هنر خویش بود. آری! مراقبت کردن از استعدادی که آن یگانه‌ی بی‌چندوچون به شجریان ارزانی داشته بود، بزرگ‌ترین هنری بود که شجریان به خرج داد. هنری که حاصل دسترنج همان شخصیت پنهانی بود که ما آن‌را نمی‌دیدیم. شخصیتی که می‌تواند وجه‌میزه هنرمند در چه یک از هنرمندانی باشد که به آن چه غریزی است، قانع‌اند و چیزی بیش از آن نمی‌خواهند. شجریان همه عمر در راه مبارزه با ابتذال کوشید و این بزرگ‌ترین میراث او بود و نه کسانی که از او نسب می‌برند، اما حاضر نیستند حتی در ظاهر جای پای او بگذارند. شجریان فقط صاحب یک صدای خوش نبود.

بسی نکته غیر حسن‌باید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود



## خنیاگران نیمروز

### چالش‌های زنان برای مطابقت خود با مفهوم نام‌توس «کنسرت بانوان»

نرگس کیانی  
خبرنگار گروه فرهنگ

بانوان «در صلات ظهر. وضعیتی که حتی با ساده‌ترین استدلال‌ها می‌توان به مخالفت با آن برخاست. از جمله این‌که از زاویه دید متخصص‌ترین اساتید آواز هم صبح تا ظهر زمان مناسبی برای آواز خواندن نیست و احتمال این‌که جسم خواننده به پاری او نیاید بسیار است. ضمن این‌که ساعت ۱۴ به هیچ عنوان نه ساعتی تعریف شده و نه زمانی پذیرفته‌شده برای رفتن به کنسرت نیست و پیش‌فرض ذهنی هر شنونده کنسرتی، برگزاری اجرا پس از غروب آفتاب است. از سوی دیگر مشخص نیست چرا از زنان شنونده این قبیل کنسرت‌ها انتظار می‌رود برخلاف شنوندگان کنسرت‌های خوانندگان مرد، اشتیاقی به حضور در اجرای زنده در میانه روز داشته باشند؟ این‌که چرا خوانندگان زن باید پیش از تاریکی هواروی صحنه بروند سوالی است که پاسخ به آن را تنها می‌توان با زهرخندی، این‌گونه داد که لابد به‌زعم متولیان دولتی حوزه موسیقی، شنوندگان آواز این زنان، باید پیش از تاریکی هوا به خانه‌هایشان بازگشته باشند، وگرنه نمی‌توان دلیل دیگری یافت که چرا کنسرت زنان مثل هر کنسرت دیگری در ساعت ۸ یا ۹ شب برگزار نمی‌شود؟

#### ▼ نبود فرصت تبلیغ تا یافتن حامی مالی

روی صحنه رفتن خوانندگان زن هنگامی که آفتاب در میانه آسمان است لابد این تصور را به وجود می‌آورد که آن‌ها به‌عنوان مثال نسبت به مردانی که در ساعات متداول روی صحنه سالنی چون تالار وحدت می‌روند اجازه‌بهای کمتری می‌پردازند، در صورتی‌که چنین نیست. این نکته‌ای است که بارها و بارها مورد اشاره خوانندگان زن قرار گرفته است. آن‌ها به کرات از این‌که هزینه‌ای که برای سانس ساعت ۱۴ تالار وحدت پرداخت می‌کنند، با هزینه‌ای که خوانندگان مرد برای سانس ساعت ۲۱ این سالن می‌پردازند، تفاوتی ندارد گلایه کرده و آن را اجحافی بزرگ در حق خود خوانده‌اند. آن‌ها همچنین اشاره می‌کنند زنان نسبت به مردان ناگزیر از صرف کردن بودجه‌ای بیشتر برای برگزاری کنسرت هستند. چرا که از یک سو با مشکل عدم امکان استفاده از فرصت‌های تبلیغاتی مواجه‌اند و از سوی دیگر یافتن حامی مالی برای شان به‌مراتب دشوارتر از خوانندگان مرد است. عدم امکان ثبت و ضبط صدا و تصویر و مستندسازی از این کنسرت‌ها و به‌جا ماندن تنها یک پوستر از آن برای هنرمندان برگزارکننده‌اش، محرومیت مادام‌العمر خوانندگان زن از انتشار آلبوم و تک‌آهنگ و برخورد‌های سلیقه‌ای در تهران و خارج از آن برای روی صحنه رفتن‌شان به‌گونه‌ای که حتی زنان خواننده دیگر شهرها را ناگزیر از مهاجرت به تهران می‌کنند از جمله دیگر معضلات رقم‌زنده‌ی این تلخی بی‌پایان است.

#### ▼ حذف کامل در مقاطعی مثل دوران کرونا

دوران شیوع ویروس کرونا و برگزاری کنسرت‌های آنلاین توسط خوانندگان مرد، یک مقطع زمانی برای انگشت‌گذاشتن بر دیگر مشکل خوانندگان زن است. مشکلی که در همان زمان از جمله مورد اشاره پری ملکی قرار گرفت. او با بیان این‌که در آن موقعیت و در اوج خاموشی چراغ سالن‌های برگزاری کنسرت‌ها از هراس انتقال ویروس کرونا و در پی برگزاری کنسرت‌های آنلاین توسط خوانندگان مرد، سوال خوانندگان زن این بود که آیا آن‌ها نیز می‌توانند کنسرت آنلاین برگزار کنند و آیا امکان پخش صدای زن‌ها هم به‌صورت آنلاین وجود دارد؟ پاسخی که این خوانندگان می‌شنوند، منفی است و هنگامی که می‌پرسند آیا از امکان هم‌خوانی برخوردارند؟ پاسخ می‌شوند که صدای زنان نباید بالا باشد. این موقعیت، مثالی است که یادآوری می‌کند اگر بار دیگر به هر دلیلی شرایطی پیش بیاید که امکان برگزاری اجرای زنده وجود نداشته باشد، خوانندگان زن به‌طور کامل حذف و آوازخوانی‌شان به کل منحل خواهد شد و به‌قول پری ملکی موسیقی به‌شدت مردسالارانه‌ی ایران، بیش از پیش مردسالار بودن خود را به رخ خواهد کشید.

#### چهره

### مجری آرام و بی‌حاشیه

بهرام شفیع، مجری با سابقه و گزارشگر فوتبال در سن ۶۲ سالگی، بعد از ۳۰ سال اجرای برنامه «ورزش و مردم» در اتفاقی غیرمنتظره در ۱۷ مهرماه سال ۹۷ درگذشت و برای همیشه با قاب تلویزیون خداحافظی کرد. شفیع که از نسل مجریان و گزارشگران ورزشی قدیمی تلویزیون بود، با برنامه «ورزش و مردم» در ذهن بسیاری از مخاطبان تصویر ماندگاری از خود به‌جا گذاشت. بهرام شفیع از سال ۶۰ با برنامه ورزش و مردم وارد تلویزیون و جانشین مجید وارث شد و در مقام مجری در این برنامه ماند. اغلب مخاطبان تاریخ ورزش و مردم را با بهرام شفیع می‌شناختند؛ چرا که او ۴۰ سال در این برنامه بود. بهرام شفیع به این معروف بود که در جدی‌ترین مباحث ورزشی، طنز و بذله‌گویی‌اش را حفظ می‌کرد و اهل به چالش کشیدن ورزش، همچنین مسئولان نبود. بهرام شفیع از سال ۸۸ تا زمان حیاتش ریاست فدراسیون هاکی را برعهده داشت.



#### کتابخانه

### نمونه‌ای کم‌نظیر از رویکرد پدیدارشناسانه

کتاب «پدیدارشناسی ادراک» نوشته موریس مرلوپوتتی با ترجمه مسعود علیا در ۶۶۴ صفحه و با قیمت ۷۶۰ هزار تومان توسط نشر نی منتشر شد. «پدیدارشناسی ادراک» در زمره مهم‌ترین متون جنبش پدیدارشناسی و فلسفه قرن بیستم جای دارد. این اثر کلاسیک که ۸۰ سال پس از انتشار به فارسی درآمده است، نمونه‌ای است کم‌نظیر از رویکرد پدیدارشناسانه به قلم فیلسوفی که بنیادکاوانه در تجربه زیسته و زیست‌جهان نقب می‌زند تا از کار ادراک و ساختارها و مقومات آن سردرآورد. در نظر او، پدیدار ادراک بنیادی‌ترین سطح تماس و مرآه



**پدیدارشناسی ادراک نویسنده:**  
**موریس مرلوپوتتی**  
**مترجم:** مسعود علیا  
**انتشارات:** نشر نی

ما با جهان است که سطوح دیگر تجربه، فرهنگ، شناخت، فهم و تعقل قائم به آن‌اند و در نهایت از آن قوت و قوت می‌گیرند. مرلوپوتتی در ضمن بررسی ادراک، پدیدارهایی چون بدن و بدنمندی، احساس، زبان، فضا و فضامندی، زمان و زمانمندی، جهان، آزادی، اگزستانس، دیگری، چیز یا شیء، سوژه و سوژه‌گویی و بیناسوژه‌گویی، تاریخ و تاریخمندی و کوگیتو را نیز موضوع بازاندیشی قرار می‌دهد.

#### تاریخ

### روز استقلال جمهوری اوگاندا



روز نهم اکتبر ۱۹۶۲ میلادی مصادف با هفدهم مهرماه ۱۳۴۱، جمهوری مستقل اوگاندا به رسمیت شناخته شد. اوگاندا کشوری است

در حاشیه دریاچه ویکتوریا که در شرق میانه آفریقا قرار گرفته و همسایگان آن کشورهای سودان جنوبی، کنگو، رواندا، برونڈی، تانزانیا و کنیا هستند. زبان رسمی در اوگاندا، انگلیسی است اما جمع کثیری از آنها به زبان سواحلی صحبت می‌کنند و اکثر جمعیت کشور را مسیحیان تشکیل می‌دهند. کشور اوگاندا از سال ۱۸۹۰ میلادی زیر سلطه کمپانی آفریقای شرقی انگلستان قرار گرفت و چندی بعد به‌طور رسمی مستعمره بریتانیا شد. استعمارگران انگلیس، با تسلط بر اوگاندا به منابع طبیعی این کشور دسترسی پیدا کردند. بعد از گذشت چندین سال استعمار و دست‌اندازی انگلیس به منابع طبیعی و انسانی این سرزمین، سرانجام مردم آزادی خواه اوگاندا، مبارزات استقلال طلبانه خود را آغاز کردند و دولت بریتانیا را مجبور ساختند تا پس از ۷۰ سال، استقلال این کشور را در ۹ اکتبر ۱۹۶۲ به رسمیت بشناسد.